

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه بحث گذشته

بحث در ادله حرمت سقط جنین از آیات قرآن است. گفته شد یک طوایفی از آیات را می‌شود مورد بحث قرار داد که به آیات ظلم رسیدیم؛ یعنی اول آیات قتل نفس را مورد بحث قرار دادیم و بعد آیات ضرر را مورد بحث قرار دادیم، در مرحله سوم آیات ظلم را مورد بحث قرار دادیم. گفتیم سقط جنین، هم ظلم به خود این جنین است (هرچند در همان اولین روزهایی که این نطفه منعقد شده) و هم ظلم به اولیای این جنین است و هم ظلم به جامعه است، لذا حرام است. در اینکه از آیات قرآن استفاده می‌شود حرمت ظلم یک امر واضح و روشنی است تردید نیست، منتهی بعضی در صغری مقداری تردید داشتند که به بررسی بیشتر می‌پردازیم.

واژه «ظلم» در لغت

وقتی به کتب لغت مراجعه می‌کنیم برای ظلم در کتب لغت دو معنا ذکر شده است: (1) ظلم خلاف الضیاء و النور، (2) «وضع الشيء غیر موضعه تعدياً» که مراد ما همین معنای دوم است. اگر یک شیئی را در غیر موضع خودش تعدياً و تجاوزاً قرار دادیم این ظلم می‌شود. در شعر شاعر آمده: «و من يشابه أبه فما ظلم»^[1]؛ یعنی «وضع الشيء فی محل» شده، اگر یک فرزندی در ظاهر یا در کمالات، مثلاً در سخاوت مثل پدرش بود می‌گویند: «و من يشابه أبه فما ظلم»؛ یعنی اگر فرزندی خلاف روش پدرش عمل کرد ظلم می‌شود.

مفردات راغب می‌گوید: «الظلم وضع الشيء فی غیر موضعه المختص به»؛ اگر یک چیزی را انسان در غیر مکانی که اختصاص به آن دارد قرار دهد ظلم می‌شود، «أما بنقصان»؛ از یک چیزی کم کنیم، «أو بزيادة و إما بعدول عن وقته»؛ حتی یک چیزی را باید در یک وقت معینی در یک جایی قرار داد، یک حرفی را باید در یک وقت معینی گفت یا در یک مکان معینی گفت، آدم بگذارد جای دیگری بگوید (مثلاً آدم بخواهد برهان صدیقین را در یک روستایی برای جمع کشاورزها مطرح کند) این ظلم است.

بعد می‌گوید: «ظلمت الأرض»؛ درباره زمین هم آمده که انسان ظلم به زمین می‌کند، «حفرتها و لم تكن موضعاً للحفر»؛ یعنی یک جایی که نباید چاه بکنید اگر چاه بکنید این می‌شود ظلم به زمین، «و يقال لتلك الأرض مظلومة»؛ به همین زمینی که در آن بی‌خود حفر کردند مظلوم می‌گویند، «و التراب الذی یخرج منها ظلم»؛ این خاکی که از اینجا خارج می‌شود را ظلم می‌گویند.^[2]

صاحب کتاب التحقيق فی کلمات قرآن الکریم بعد از اینکه از چند منبع لغوی معنای ظلم را ذکر می‌کند می‌گوید: «اضاعة الحق و عدم تأدية ما هو الحق»؛ اگر آنچه حق است را انسان ادا نکند، ظلم گویند. نسبت به این نطفه‌ای که الآن تلقیح شده، نمی‌توانید

بگوئید این از مقسم حق و باطل خارج است! حق این است که بگذارید این نطفه بماند تا به نتیجه برسد، اگر سقط شد ظلم می‌شود، «سواء كان في مورد نفسه أو غيره أو في حقوق الله المتعال و بالنسبة إلى ذوی العقلاء أو غيرهم»^[3]؛ تردید بعضی از آقایان این بود که این چیزی نیست، فکر می‌کنند ظلم فقط نسبت به انسان‌های حیّ معنا دارد که درک می‌کنند!

این در حالی است که ظلم نسبت به حیوان هم معنا دارد، لازم نیست ذی شعور عقلانی باشد، نسبت به غیر ذو العقلا هم معنا دارد، در حقوق مادی، معنوی و غیر ذلک، لذا با توجه به معنای لغوی ظلم این سقط جنین مسلم ظلم است و ادله حرمت ظلم شامل او می‌شود.

طائفه سوم از آیات: آیات «ظلم»

ظلم مراتبی دارد: یک ظلمی شرک لله است، «إن الشرک لظلمٌ عظیم»^[4]، ما نمی‌گوئیم این ظلمی که اینجاست با آن ظلم یکی است، مراتب بین‌شان زیاد است قتل نفس ظلم است، از بین بردن مال مردم ظلم است، در همین مال و آبروی دیگران چقدر تفاوت است، مال قابلیت جبران دارد ولی اگر کسی آبروی دیگری را برد قابلیت جبران ندارد؛ یعنی عقوبت از بین بردن عرض مسلم بیشتر از عقوبت از بین بردن مال است، ولی همه اینها در دایره عنوان ظلم قرار می‌گیرد و «الظلم حرامٌ بالادلة الاربعة».

بنابراین با توجه به عنوان ظلم، مخصوصاً تعبیر ظلم به نفس که خیلی از ظلم‌ها ظلم به خود انسان است آیات بسیاری وارد شده مانند: «و من یفعل ذلک فقد ظلم نفسه»^[5]، «یا قوم انکم ظلمتم انفسکم باتخاذکم العجل»^[6]، گوساله پرستی موجب ظلم به نفس است. در برخی موارد، متعلق ظلم دیگران هستند؛ یعنی انسان نسبت به دیگری تعدی کرده ولی قرآن می‌گوید: تو در حقیقت به خودت ظلم کردی، اگر انسان از حقوق خداوند تعدی کند به خودش ظلم کرده است، «و من یتعدّ حدود الله فقد ظلم نفسه»^[7]؛ اگر کسی حدود الهی را از بین ببرد به خودش ظلم کرده است.

حدود الهی این است که نکاح با طلاق از بین می‌رود، بدون طلاق بخواهد نکاح از بین برود، این در آیه «الطلاق مرّتان فامساک بمعروف أو تسریح لإحسان» آخرش می‌فرماید: تلک حدود الله فلا تعتدوها و من یتعدّ حدود الله فاولئک هم الظالمون»^[8]؛ یعنی از بین بردن جنین ولو دکتر این کار را انجام دهد نه مادر و پدر و صاحب جنین، در حقیقت باز به خودش ظلم می‌کند. این حقیقت ظلم ظلم به خدا، ظلم به بشر، ظلم به حیوانات، تمام اینها حقیقتش به ظلم به خود انسان برمی‌گردد.

هر گناهی ظلم به خود انسان است هر گناهی که باشد، در حقوق الله باشد، در حقوق الناس باشد، از آیات قرآن استفاده می‌شود این ظلم به خود انسان است ولی ما کاری به این مطلب تفسیری و قرآنی نداریم، می‌گوئیم «هذا مصداقٌ للظلم، الظلم حرامٌ فهذا حرام»، این مقدار که استفاده کردیم بقیه‌اش دخالتی در این مدعا ندارد.

طائفه پنجم از آیات: آیات إفساد

یک دسته از آیاتی که می‌شود بر حرمت سقط جنین بر آن استدلال کرد آیات فساد و افساد در زمین است، در آیات فساد که آیات زیادی داریم، اولاً کبری داریم «والله لا یحبّ الفساد»^[9]، این «لا یحبّ» همان است که در روایات از امام (علیه‌السلام) می‌پرسند این کار چطور است؟ حضرت می‌فرماید: «لا احبّ ذلک»، «لا احبّ» در روایات و قرآن با «لا احبّ» ما فرق دارد، ما در عرف خودمان چیزی که مرجوح باشد را می‌گوییم «لا احبّ» و لذا بعضی از فقها وقتی به این روایات می‌رسند همان فکر عرفی خودشان را تحمیل می‌کنند و از امام (علیه‌السلام) می‌پرسند حلق لویه درست است؟ حضرت می‌فرماید: «لا احبّ»، می‌گویند یعنی کراهت دارد!

در حالی که بر اساس تتبعی که شده استعمال «لا احب» در روایات در حرمت بیش از دلالت بر کراهت است و به نظر من ائمه (علیهم السلام) «لا احب» در روایات را از همین قرآن گرفتند «و الله لا يحب الفساد»، معنایش این نیست که فساد نزد خدای تبارک و تعالی یک امر مرجوحی است، بلکه حرام است منتهی از تعبیر به حرام تعبیر به «لا يحب» کرده است.

در آیات فساد، هم عنوان فساد داریم و هم عنوان افساد، آیات افساد مانند: «إن الملوک إذا دخلوا قرية أفسدوها»^[10]، «لتفسدن فی الأرض مرتین»^[11]، «إذا قيل لهم لا تفسدوا فی الأرض»^[12]، وقتی متعلق نهی قرار می‌گیرد، یعنی افساد حرام است، «أتجعل فیها من یفسد فیها»^[13] یعنی افساد حرام است، «إذا تولى سعى فی الأرض لیفسد فیها»^[14]، «إن الله لا يحب المفسدين»^[15].

آیات فساد مانند: «ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت أیدی الناس»^[16]، «الذین طغوا فی البلاد فأکثروا فیها الفساد»^[17]؛ یعنی باز فساد متعلق برای حرمت است، «تلك الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الأرض و لا فساداً»^[18]، «و أحسن کما احسن الله إلیک و لا تبغ الفساد فی الأرض»^[19].

پس در قرآن هم افساد حرام است و هم فساد حرام است؛ یعنی یک کسی در ذهنش نباید فقط افساد حرام است آن هم افساد فی الأرض و آن هم باید بگوئیم افساد فی الأرض یک قیود و خصوصیتی دارد، همه موارد را شامل نمی‌شود. خود «إن الله لا يحب الفساد» و افساد هر دو متعلق قرار گرفته. حال باید دید «فساد» به چه معناست.

واژه «فساد» در لغت

فیومی در مصباح المنیر می‌گوید: «فسد الشيء فسوداً من باب قَعَدَ فهو فاسدٌ و الاسم الفساد»^[20]، راغب در مفردات می‌گوید: «الفساد خروج الشيء عن الاعتدال، قليلاً كان الخروج أو كثيراً و يضاده الصلاح»^[21]، اینکه ما می‌گوئیم احکام تابع مصالح و مفاسد است، مفسده در مقابل مصلحت است و صلاح در مقابل فساد است، این معنای اجمالی فساد است. پس فساد یعنی خروج از اعتدال که یک چیزی شبیه ظلم است.

ارزیابی استدلال به آیات افساد

طبق آن مبنایی که ما داریم ببینیم کدام عنوان فوقانی و کدام عنوان تحتانی است، اگر به این مطلب برگردانیم که «کل فساد ظلم»، پس اصلاً ما لازم نیست برای خود فساد و افساد، جداگانه بحث کنیم؛ زیرا افساد زیر مجموعه عنوان ظلم است و «کل ظلم حرام»، اما اگر خود فساد را مستقل در نظر گرفته و بگوئیم عنوان فوقانی ندارد و یک عنوان مستقلی است باید جدا بحث شود که البته معنای لغوی‌اش مثل همان معنای ظلم است، خروج عن الاعتدال، چه بسا بگوئیم این دو مرادف با یکدیگر هستند.

در اینجا در صدد این هستیم که آیا بر سقط جنین عنوان افساد صدق می‌کند یا نه؟ آنچه در ذهن شما می‌آید ممکن است درجه ضعیفه‌ای از افساد باشد، افساد هم مراتب دارد یک افسادش هلاکت حرث است، آنجا دارد «لیهلك الحرث و النسل»^[22]، ولی بر سقط جنین با قطع نظر از این آیه شریفه، افساد صدق می‌کند و اصلاً کار به ظلم هم نداریم، خروج عن الاعتدال است، مسلم یک چیزی را از مسیر خودش خارج کردن که این را می‌گویند افساد صدق می‌کند و ادله حرمت افساد شاملش می‌شود.

این آیه شریفه که «إذا قيل لهم لا تفسدوا فی الأرض»^[23] یک مصداقش این است که جنگ و خونریزی در زمین نکنید، قتل و غارت نکنید، ولی از جهت فقهی اطلاق دارد؛ یعنی هر چه که بر آن عنوان افساد در ارض می‌شود، کاری به آیه محاربه نداریم «إنما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الأرض فساداً»^[24]، آنجا در این‌که آیا عنوان افساد فی الأرض با عنوان محاربه از آیه استفاده می‌شود اینها دو تاست، علی سبیل الاستقلال؛ یعنی خود عنوان محاربه یک عنوان مستقل است و عنوان

افساد عنوان دوم است یا نه، این متمم عنوان اول است؟

ولی ما توجهی به آن بحث نداریم و می‌گوئیم قرآن می‌فرماید: «لا تفسدوا فی الأرض»، یک مصداقش قتل و غارت و کشتن و از بین بردن عِرَض و مال مردم و امنیت مردم است، یک مصداقش هم همین است جنین و نطفه‌ای که تلقیح پیدا کرده و می‌تواند یک انسان کامل بشود که یک کسی که او را از بین ببرد عنوان افساد را دارد. شما در باب اسراف می‌گوئید اگر یک قاشق غذا که قابلیت استفاده دارد را دور ریختید اسراف است، حالا اگر صد گونی برنج را در دریا ریختید هم اسراف است، عقوبت این کجا و عقوبت آن کجا؟ الآن نمی‌خواهیم بحث درجات و اختلاف در عقوبت را کنیم، این در جای خودش، ولی عنوان افساد می‌آید و افساد هم مطلقاً حرام است و شامل این مورد هم می‌شود. این هم یک دسته از روایات که خیلی بیشتر نیاز به بحث دارد.

طائفه پنجم از آیات: آیات خیانت

دسته دیگری از عناوین کلیه آیات خیانت است، مانند: «یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا اماناتکم و انتم تعلمون»^[25]؛ یعنی خیانت به خدا و رسول حرام است، خیانت به امانات هم حرام است، «إن الله لا يحب الخائنین»^[26]، «ان الله لا يحب کل خوان کفور»^[27].

واژه «خیانت» در لغت

ریشه کلمه خیانت، «خَوَنَ» می‌باشد. در کتاب مقایس در ماده «خَوَنَ» می‌گوید: «و هو التنقص»^[28] تنقیص کردن، یک چیزی که شما باید کامل انجام بدهید، مثلاً یک فروشنده‌ای که باید یک کیلو کامل میوه به مشتری بدهد، اگر یک مقدار از این یک کیلو کمتر داد می‌شود خیانت. خیانت در مقابل وفاست؛ یعنی در جایی که انسان باید کاملاً یک چیزی را انجام بدهد و نداد و باید وفا و توفیه کند، «توفیه» یعنی پُر، اگر انجام نداد این خیانت می‌شود.

حال باید دید خیانة الامانة چیست؟ مسلماً امانت اختصاص به مال ندارد، خیانت در مال مثل این‌که کسی یک لباسی پیش شما گذاشت و در این لباس خیانت کردید و به دیگری دادید و یا از بین بردید که این کار خیانت است. بجهای هم که الآن در شکم مادر نطفه‌ای است که تلقیح شده «امانة من الامانات الالهية»، این هم یک امانت است، اصلاً خود این وجودی که انسان دارد امانت است.

اگر ما به خودمان ضربه بزنیم غیر از قاعده «لاضرر» و مسئله ظلم و عنوان فساد مثلاً که الآن بی جهت انگشت خودمان را ببریم مشمول این «تخونوا اماناتکم» می‌شود؛ چون خود وجود «امانة من الامانات الالهية» در اختیار بشر، وجود ما یک امانتی است لذا این هم صدق امانت می‌کند به این جهت می‌توانیم بگوئیم از بین بردن سقط جنین حرام است، پس معتقدیم سقط الجنین به حسب آیات قرآن به عنوان ضرر، بعنوان الحرمة الظلم، به عنوان حرمة الفساد، به عنوان حرمة خیانت در امانات، به این چهار عنوان حرام می‌شود.

جمع‌بندی استدلال به آیات

تا اینجا بحث قرآنی سقط جنین تمام شد. الآن در صدد بیان حکم اولی سقط جنین هستیم؛ یعنی اگر کسی واقعاً ضرورتی در زندگی‌اش نباشد و سقط جنین کند چه حکمی دارد؟ اگر کسی یکی از کلیه‌هایش را داد نمی‌گویند نقصان ایجاد شد؛ چون کلیه دیگر کاملاً کار او را انجام می‌دهد، شما یک بند انگشت را هم ببری نقصان است، خیلی از کارهای انسان نقص می‌شود و

نمی‌تواند انجام بدهد، باید یک جایی صدق نقص واقعی کند. در همین جنین عنوان ضرر، ظلم، فساد و خیانت هست اما اگر مزاحم بشود با حفظ جان مادر، باید الاهی فالاهم کنیم که خواهیم گفت.

در اینجا چند طایفه از روایات داریم که عمدتاً می‌خواستم آیات یک مقدار بحث بشود که بحث خوبی شد، روایات را هم مطرح می‌کنیم و بحث حرمت سقط جنین به حسب حکم اولی که تمام شد وارد بحث فقه غربالگری می‌شویم چون مقدمه‌ای برای آن بحث است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

- [1] . تاج العروس من جواهر القاموس، ج 19، ص: 50.
- [2] . «وَالظُّلْمُ عِنْدَ أَهْلِ اللُّغَةِ وَ كَثِيرٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ: وَضَعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ الْمُخْتَصَّ بِهِ، إِمَّا بِنَقْصَانٍ أَوْ بِزِيَادَةٍ، وَ إِمَّا بَعْدُولٍ عَنْ وَقْتِهِ أَوْ مَكَانِهِ، وَ مِنْ هَذَا يُقَالُ: ظَلَمْتُ السَّقَاءَ: إِذَا تَنَاوَلْتَهُ فِي غَيْرِ وَقْتِهِ، وَ يُسَمَّى ذَلِكَ اللَّبَنُ الظَّلِيمَ. وَ ظَلَمْتُ الْأَرْضَ: حَفَرْتُهَا وَ لَمْ تَكُنْ مَوْضِعًا لِلْحَفْرِ، وَ تِلْكَ الْأَرْضُ يُقَالُ لَهَا: الْمَظْلُومَةُ، وَ التُّرَابُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْهَا: ظَلِيمٌ. وَ الظُّلْمُ يُقَالُ فِي مَجَاوِزَةِ الْحَقِّ الَّذِي يَجْرِي مَجْرَى نَقْطَةِ الدَّائِرَةِ، وَ يُقَالُ فِيْمَا يَكْثُرُ وَ فِيْمَا يَقَلُّ مِنَ التَّجَاوُزِ.» مفردات ألفاظ القرآن؛ ص: 537.
- [3] . التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج 7، ص: 171.
- [4] . سورة لقمان، آیه 13.
- [5] . سورة بقره، آیه 231.
- [6] . سورة بقره، آیه 54.
- [7] . سورة طلاق، آیه 1.
- [8] . سورة بقره، آیه 229.
- [9] . سورة بقره، آیه 205.
- [10] . سورة نمل، آیه 34.
- [11] . سورة إسراء، آیه 4.
- [12] . سورة بقره، آیه 11.
- [13] . سورة بقره، آیه 30.
- [14] . سورة بقره، آیه 205.
- [15] . سورة مائده، آیه 64.
- [16] . سورة روم، آیه 41.
- [17] . سورة فجر، آیات 11 و 12.
- [18] . سورة قصص، آیه 83.
- [19] . سورة قصص، آیه 77.
- [20] . المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، ج 2، ص: 472.
- [21] . مفردات ألفاظ القرآن، ص: 636.
- [22] . سورة بقره، آیه 205.
- [23] . سورة بقره، آیه 11.
- [24] . سورة مائده، آیه 33.
- [25] . سورة انفال، آیه 27.
- [26] . سورة انفال، آیه 58.

[27] . سورة حجّ، آيه 38.

[28] . معجم مقائيس اللغة، ج2، ص: 231.